

# فیلسوف ارغوانی؛ زندگی، اندیشه‌ها و نوشته‌های فروریوس

مهدی عظیمی\*

## چکیده

«فروریوس» بمعنای «ارغوانی» نام یکی از برجسته‌ترین نمایندگان فلسفه نوافلاطونی است که هم خودش و هم مکتبش تأثیر انکارناپذیری بر فلسفه اسلامی داشته‌اند. آموزه کلی‌های پنجگانه او بصورت موشکافانه‌تر و گسترش یافته‌تر در مدخل همه منطق‌نوشته‌های دوره اسلامی نشست. نظریه او در باب اتحاد عاقل و معقول، نخست از سوی ابن‌سینا فرو نهاده شد و سپس ملاصدرا آن را پذیرفت و برکشید. خداگون شدن بمثابة غایت اخلاق آموزه‌ی است که فروریوس از استادش فلوپین برگرفته بود و از سوی اندیشمندان مسلمان قبول عام یافت. رنگ و بویی از تناسخ‌باوری فروریوس را در پاره‌ی از سخنان فارابی و ابن‌سینا میتوان رصد کرد؛ گرچه آن دو منکر تناسخ‌باوری یونانی بودند. فروریوس منطق را در صدر نظام آموزشی مکتب نوافلاطونی نشانده که این نیز در اهتمام نوافلاطونیان مسلمان به منطق بی‌اثر نبوده است. او معتقد به همراهی بنیادین افلاطون و ارسطو و جاودان‌خرد بود که هر دو تأثیر آشکاری بویژه بر فارابی داشته‌اند.

۹

\* استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران؛ mahdiazimi@ut.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۸ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۴/۳/۱۲



کلیدواژه‌ها: فروریوس، فلسفه نوافلاطونی، فلوطین

\* \* \*

## بیان مسائل و فرضیات

تردیدی نیست که فلسفه نوافلاطونی اثرگذاری چشمگیری بر فلسفه اسلامی داشته است. مسئله کلیدی جستار پیش رو این است که فروریوس، بعنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های فلسفه نوافلاطونی که نقش پررنگی در تثبیت و توسعه آن بازی کرده، چه تأثیری بر آراء و اندیشه‌های فیلسوفان مسلمان داشته است. فرضیه ما این است که تأثیر وی را دست‌کم در سه قلمرو میتوان رصد نمود: در قلمرو منطق، آموزه کلی‌های پنجگانه او سرآغاز راهی بود که منطقدانان مسلمان آن را تا غایت پیمودند. همچنین جایگاه مهمی که او به منطق در نظام آموزشی مکتب نوافلاطونی بخشید بر اهتمام مسلمانان به منطق اثرگذار بود. در قلمرو فلسفه، نظریه وی در باب اتحاد عاقل و معقول، نخست با بی‌مهری ابن‌سینا و پیروان او روبرو شد، اما از سوی ملاصدرا بازسازی و احیا گردید. فیلسوفان مسلمان نیز اگرچه تناسخ‌باور نبودند، نشانه‌هایی از تناسخ‌باوری فروریوس را میتوان در اندیشه‌های آنان مشاهده نمود. باور به جاودان‌خرد و گرایش به جمع آراء متخالف فیلسوفان باستان (بوژه افلاطون و ارسطو) نیز یکی دیگر از موارد فروریوس برای فیلسوفان اسلامی است که میتواند آموزه‌ی در قلمرو «فرافلسفه»<sup>۱</sup> بشمار آید. فروریوس در قلمرو اخلاق، نیز بر اندیشمندان مسلمان تأثیر داشت. خداگون شدن بمثابه غایت اخلاق، آموزه‌ی است که وی از استادش، فلوطین گرفته بود و از سوی اندیشمندان مسلمان قبول عام یافت. باری پیش از تلاش برای اثبات این فرضیه‌ها، بجاست اندکی با زندگی فروریوس آشنا شویم.

### ۱. زندگی فروریوس

حوالی سال ۲۳۴ م. در شهر ساحلی صور<sup>(۱)</sup> واقع در جنوب فینیقیه<sup>(۲)</sup>، از پدر و مادری سوری پسری زاده شد که مالخوس (مالکوس)<sup>(۳)</sup> نام گرفت. مالخوس سالهای کودکی و نوجوانی را صرف گسترش دانش عمومی خود، فراگیری زبانهای

1. meta-philosophy  
2. Malkhus (Malcus)



گوناگون (از جمله عبری) و آشنایی با دینهای موجود در امپراتوری رُم شرقی کرد و سپس در جوانی به آتن رفت و در آنجا به آموختن آیین سخنوری، ادبیات، ریاضیات و فلسفه نزد کاسیوس لونگینوس<sup>(۴)</sup> پرداخت؛ فیلسوف و ادیبی که در روزگار خود «کتابخانه زنده و موزه متحرک» خوانده میشد. لونگینوس او را «پرفوریوس/فرفوریوس»<sup>۱</sup> نام نهاد که بمعنای «ارغوانی»<sup>۲</sup> است؛ رنگی شاهانه که در صور، زادگاه فرفوریوس، ساخته میشد و مایه شهرت این شهر گردیده بود.<sup>(۵)</sup>

در سال ۲۶۳ م. آوازه فلوطین، فرفوریوس را به رُم کشاند. نخستین دیدار او با فلوطین چندان دلپذیر نبود. فلوطین گرچه اندیشه‌ی اصیل داشت، اما نمیتوانست مقصود خود را بروشنی بیان کند. «درس‌گفتارها همانند گفت و شنود بود» و «انسجام منطقی بحث روشن نبود». با اینهمه، فرفوریوس اندک‌اندک ژرفای اندیشه فلوطین را دریافت و یکی از نزدیکترین شاگردان وی گردید. پنج یا شش سالی از پیوستن او به حلقه مریدان فلوطین نگذشته بود که دچار افسردگی شد؛ چندانکه به فکر خودکشی افتاد و از همینرو، به توصیه فلوطین به سیسیل رفت تا در آب و هوای خوش آن دیار روان خویش را آرامش بخشد. در آنجا بود که کتاب *پراوازه ایساگوگه* (ایساگوچی)<sup>۳</sup> یا *مدخل* را نگاشت. رساله‌ی درباره *هماهنگی ارسطو و افلاطون*، شرح مقولات *ارسطو*، *پرهیز از غذای حیوانی*، در برابر مسیحیان و مجموعه دیگری از نوشته‌ها در نقد مسیحیت و کتاب مقدس، از دیگر آثار قلمی او در این دوره‌اند.

در سال ۲۷۰ م. که فلوطین گرفتار خوره شده بود در کنج تنهایی درگذشت و فرفوریوس حدود یک دهه پس از مرگ وی به رُم بازگشت و به تبیین و گسترش اندیشه‌های وی پرداخت. در همین دوره بود که بیوه‌زنی بنام مارکلا را که مادر هفت کودک یتیم بود به همسری برگزید، اما این پیوند بیش از ده ماه نپایید و فرفوریوس از او جدا شد و به جای دوری رفت. مارکلا نامه‌ی دردمندانه برای فرفوریوس نوشت و از او خواست که برگردد، ولی فرفوریوس نپذیرفت و نامه‌ی در پاسخ به وی سرشار از پند و اندرز و آموزه‌های اخلاقی نگاشت. در همین دوران بود که ایامبلیخوس<sup>۴</sup> به شاگردی فرفوریوس درآمد، ولی استاد بزودی از شاگردش بخاطر گرایش وی به جادو و افسون جدانگری یافت و آن دو در دهه ۲۹۰ م. از هم جدا شدند. فرفوریوس

۱۱

1. Πορφύριος; Porphyrius

2. purple

3. *Εἰσαγωγή*, *Eisagoge*, *Isagoge*

4. Iamblichus



که از مدتی پیش کار ویرایش نوشته‌های استادش را آغاز کرده بود، در سال ۳۰۱ م. یا ۳۰۵ م. کار خود را به پایان رساند و نوشته‌های فلوطین را در مجموعه‌یی بنام *نُه‌گانه‌ها* [نئادها / تاسوعات / تسعیات] منتشر نمود. این فیلسوف نوافلاطونی پس از سالها تلاش علمی و عملی در زمانی که دقیقاً مشخص نیست (برپایه برخی گزارشها، در سال ۳۰۵ م.) و در مکانی که معلوم نیست (احتمالاً در رُم) درگذشت.<sup>(۱)</sup>

## ۲. اندیشه‌ها

آنچه از زندگی فرفورئوس بیان شد، بخوبی نشان می‌دهد که وی از نظر فلسفی پیرو فلوطین بوده است. امیلسون در این زمینه می‌گوید:

ما خود سخنان فرفورئوس را در دست داریم که فلوطین را در کتاب خویش، *زندگی فلوطین*، بمثابة یک فیلسوف ستوده است. نوشته‌هایی که در دست داریم و نیز گزارشهای اندیشه‌وران دوره متأخر عهد باستان بیانگر آنند که وی از نگرگاه فلسفی به گوهر پیرو فلوطین بوده است و جداسانیها بیشتر گرایشها، تأکید و واژه‌پردازی را می‌سازند.<sup>(۲)</sup>

بنابراین، نباید از فرفورئوس انتظار داشت که نوآوریهای فلسفی چشمگیر یا دستگاه اندیشگی مستقلی را در آثارش پیش نهد. او شارحی است که فلسفه فلوطین، یعنی «نوافلاطون‌گروی»<sup>۱</sup> را با رهیافتی ویژه بروشنی بازگفته است. فرفورئوس خود را وقف این کرد که آموزه فلوطین را به شیوه‌یی روشن و قابل فهم عرضه کند، ولی حتی بیشتر از فلوطین بر سویه‌های عملی و دینی تأکید داشت.<sup>(۳)</sup> با نظر به نقش و جایگاه فرفورئوس بمنزله شارح فلوطین، روشن است که بازنمود اندیشه‌های وی جز در پرتو بازگفت فلسفه فلوطین ممکن نیست:

### ۲-۱. سلسله مراتب هستی‌شناختی فلوطین و سلسله مراتب منطقی فرفورئوس

شاخصه اصلی فلسفه فلوطین تقسیم قلمرو واقعیت به اکتومها<sup>۲</sup> یا مبادی سه‌گانه است: احد<sup>۳</sup>، عقل<sup>۴</sup> و نفس<sup>۵</sup>. از احد «که درباره‌اش سخنی نیست، که درباره‌اش

1. Neo-Platonism
2. hypostases
3. One
4. Intellect
5. Soul



شناختی نیست، آنکه گفته میشود در فراسوی جواهر است»<sup>(۹)</sup> بی‌هیچ کاهش و جنبش و کنشی، اُنوم دوم، یعنی عقل، فیضان مییابد و از عقل هم نفس عالم (جان جهان) صادر میشود که بسیط و مجرد و میانجی جهان محسوس و نامحسوس است و هم نفوس فردی. زیر قلمرو نفس قلمرو عالم مادی است که پایین مرتبه آن خود ماده است که ظلمت و شر است.<sup>(۱۰)</sup> بعید نیست که این سلسله مراتب هستی‌شناختی فلوطین منبع الهامی برای سلسله مراتب منطقی اجناس و انواع که به درخت فروریوس معروف است، بوده باشد.

## ۲-۲. اتحاد عاقل و معقول

مُثل افلاطونی بنحو بسیط در عقل که همان دمپورژ در تیمائوس افلاطون است، منطوقی میباشد. لونگینوس با تکیه بر اینکه در تیمائوس مُثل از دمپورژ جدا شناخته شده است، آنها را از عقل هم جدا می‌شمارد؛ دیدگاهی که فروریوس نیز در آغاز بدان باور داشت، اما پس از آشنایی با فلوطین آن را کنار گذاشت و به یگانگی مُثل و عقل گروید.<sup>(۱۱)</sup>

یگانگی مُثل و عقل همان است که با عنوان «اتحاد عاقل و معقول» بهتر شناخته میشود. فروریوس در این زمینه رساله‌یی با نام کمک‌هایی به بررسی معقولات<sup>۱</sup> یا جمله‌ها<sup>۲</sup> نوشته است که گویا کتاب *العقل و المعقول* که ابن‌ندیم از آن یاد میکند، ترجمه عربی آن است<sup>(۱۲)</sup> و ظاهراً همان نوشته‌یی است که ابن‌سینا با استناد به آن بر نظریه اتحاد عاقل و معقول بسختی تاخته است.<sup>(۱۳)</sup> با وجود این، شرف‌الدین خراسانی میگوید: این نوشته، ترجمه عربی نوشته اصلی فروریوس نبوده است، بلکه چنانکه مولر، در ترجمه آلمانی بخشی از *الفهرست* ابن‌ندیم ثابت کرده است ... نوشته‌یی متأخر و مجعول و منسوب به وی بوده است.

به هر روی، نزد فیلسوفان اسلامی نیز داوری ابن‌سینا پابرجای نمانده است. ملاصدرا به دفاع از نظریه اتحاد عاقل و معقول پرداخته و ذهن ابن‌سینا را از دریافت آن کوتاه دانسته است.<sup>(۱۴)</sup>

۱۳

1. *Aids to the Study of the Intelligibles*

2. *Sentences*



## ۲-۳. غایت اخلاق، همانند شدن به خدا

نظریه اخلاقی فلوطین بر مفهوم «عروج اخلاقی» استوار است که هدف میانی آن «همانند شدن به خدا» و هدف فرجامین آن «یگانگی با احد» است.<sup>(۱۵)</sup> او در *تاسوعات* میگوید:

تا هنگامی که بدی در این منطقه از هستی جولان می‌دهد و تا هنگامی که نفس خواهان گریز از بدی است، چاره‌ی جز گریختن از بدی نیست. ولی چگونه از بدی بگریزیم؟ افلاطون گفته است: «با همانند شدن به خدا».<sup>(۱۶)</sup>

فرفوریوس نیز که دیدگاه‌های اخلاقیش بیشتر در جمله‌ها، نامه به مارکلا و درباره پرهیز [از گوشت‌خواری] نمود یافته‌اند، در هر سه نوشته، هدف از زندگی اخلاقی را «همانند شدن به خدا» میدانند.<sup>(۱۷)</sup> اینکه بعدها در دوره اسلامی فلسفه را به «التشبهه بالاله» تعریف غایی کرده‌اند<sup>(۱۸)</sup> و آن را برگرفته از سخن پیامبران حتی سخنان پیامبر اسلام (ص)، همچون «تخلّفوا بأخلاق الله»، دانسته‌اند<sup>(۱۹)</sup>، در واقع ریشه در این آموزه نوافلاطونی دارد.

باری، به رأی فلوطین، در عروج اخلاقی عمل (پراکسیس) برای نظر (ثئوریا) سودمند است و درست در همین نقطه است که رهیافت ویژه فرفوریوس آشکار میشود. او بر عمل اخلاقی بیش از استاد خود پافشاری میکند و بر آن است که خداوند به کردار انسانها بیش از پندار و گفتار آنان اهمیت میدهد: «این گفتار خردمندان نیست که نزد خداوند ارجمند است، بلکه کردارهای آنان است».<sup>(۲۰)</sup> از دیدگاه او، فیلسوف راستین کسی است که نظورزیهای خود را در عمل به اثبات میرساند: «این کردارهایند که برهان آموزه‌های ما را ارائه میکنند و ما باید بر پایه ایمانمان زندگی کنیم تا گواه قابل اعتمادی برای تعالیم خود باشیم».<sup>(۲۱)</sup>

## ۲-۴. مسیحیت‌ستیزی و اسطوره‌باوری

۱۴ از آنچه گفته شد بروشنی معلوم میگردد که فلسفه فلوطین بن‌مایه اخلاقی-عرفانی پررنگی داشته و همین ویژگی سبب شده که فلسفه او به دین‌کنایه بزند. شاید از همین‌روست که نوافلاطونی آتشی‌چون فرفوریوس، در برابر مسیحیت موضعی خصمانه میگیرد؛ چنانکه کاپلستون میگوید:

فرفوریوس در طول اقامتش در سیسیل پانزده کتاب بر ضد مسیحیان<sup>(۲۲)</sup> تألیف کرد. .... و بر آن بود که از گرویدن مردم بافرهنگ به مسیحیت



پیشگیری کند و تلاش میکرد نشان دهد که دین مسیحی غیرمنطقی، فرومایه، درگیر تناقضها و... بوده است. وی اهتمام ویژه‌یی به تاختن بر *انجیل* و تفسیر مسیحی داشت و جالب است ملاحظه‌ی زمینه‌سازی<sup>(۲۳)</sup> او برای نقد کتاب مقدس، برای نمونه با انکار اصالت کتاب دانیال و اظهار اینکه پیشگوییهای که در آن گنجده‌اند *پیشگوییهای پس از رخداد*<sup>(۲۴)</sup> هستند، انکار اینکه سفرهای پنجگانه از آن موسی میباشند، نشان‌دادن ناسازگاریها و تناقضهای آشکار در انجیلها و جز آن همراه بود. الوهیت مسیح نقطه‌ی ویژه‌ی حمله [ی او] بود و دلایل بسیاری برضد الوهیت مسیح و آموزه‌های مسیح آورد.<sup>(۲۵)</sup>

این در حالی است که خود، همانند استادش، به اساطیر شرک‌آلود یونانی و خدایان و فرشتگان نادیدنی باور داشت و آنها را باز نمود تمثیلی حقیقت فلسفی میدانست.<sup>(۲۶)</sup> وی به غیب‌گویی و آینه‌های خرافی عامه‌ی مردم نیز معتقد بود و گفته میشود که پیش از آشنایی با فلوطین دو کتاب یکی با نام *درباره‌ی فلسفه‌ی برگرفته از غیب‌گویی* و دیگری (یا شاید بخشی از همان اثر) با عنوان *درباره‌ی بازگشت نفس نوشته بود* که بنظر میرسد غیب‌گوییهای کلدایی را چونان راهنمای خود برگرفته است.<sup>(۲۷)</sup>

چنانکه در § ۱ گفته شد، یکی از آموزشهایی که فرفوریوس نزد لونگینوس دید، آموزش ادبی بود. این آموزشها مهارت نقد ادبی را بخوبی در او پروراندند. فرفوریوس از این مهارت در دو سویه‌ی سلبی و ایجابی بهره گرفت. در سویه‌ی سلبی، نشان داد که بسیاری از کتابهای مقدس گنوسی و مسیحی دارای اصالت و وثاقت نیستند و ساخته و پرداخته‌ی نویسندگان متأخرند. از سویه‌ی ایجابی نیز در نوشته‌یی به نام *مغاک پریان*<sup>(۲۸)</sup> از *اودیسه‌ی هومر*<sup>(۲۹)</sup> رمزگشایی کرد. او قهرمان این حماسه، یعنی اودوسئوس، را به نفس انسانی تفسیر کرد و سفر این قهرمان را تمثیلی از سفر نفس شمرد.<sup>(۳۰)</sup>

## ۲-۵. تناسخ‌باوری

فرفوریوس، به پیروی از استادش، تناسخ‌باور بود.<sup>(۳۱)</sup> فلوطین بر آن بود که هر فرد وارث تجسدهای پیش از خود است. از نظر وی مردن تغییر کالبد است و «آنچه نابود میشود به صورتی دیگر باز میگردد». او نظر خود را درباره‌ی تناسخ در *انثاد سوم* بتفصیل بیان کرده است. از نظر فلوطین نفس پس از جدایی از بدن تبدیل به آن چیزی میشود که بر او چیرگی دارد. برای نمونه، کسی که تسلیم غرایز شده باشد و به سستی و تن‌آسانی روی آورده باشد، به مرتبه‌ی نباتی نزول میکند. او کیفر روح را

۱۵



مهدی عظیمی؛ فیلسوف ارغوانی؛ زندگی، اندیشه‌ها و نوشته‌های فرفوریوس

سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴  
صفحات ۹-۳۰

دو نوع میدانست: کیفر آسانتر که همان تناسخ در کالبد‌های دیگر است و کیفر دشوارتر که بدست فرشتگان عذاب اجرا میشود.<sup>(۳۲)</sup> تناسخ‌باوری فلوپین خود میراث افلاطون است. او در رسالهٔ تیمائوس میگوید که روح انسان درستکار به ستارهٔ خود بازمیگردد و زندگی سعادت‌مندش را در آنجا سپری میکند، اما روح انسان بدکار زندگی دومی را در کالبد یک زن تجربه میکند و اگر در این حیاتش نیز از گناه و نقصان نپرهیزد، باید به شکل حیوانی که شبیه ماهیت یا صفات خود اوست، درآید و هیچگاه از رنج این دگرگونیها نمی‌آساید، مگر آنکه آشفته‌گی غیرعقلانی طبیعتش را به نیروی استدلال عقلی مهار کند و دوباره به صورت نخستین خود بازگردد.<sup>(۳۳)</sup> در دورهٔ اسلامی نیز رگه‌هایی از این تناسخ‌باوری افلاطونی و فلوپینی را در سخنان فیلسوفانی مانند فارابی میتوان دید. (گرچه هیچیک از فیلسوفان اسلامی تناسخ‌باور نیستند.) ابن‌سینا از «یکی از اهل دانش که سخن به گزاف نمیگوید» - و برپایهٔ گمانه‌زنی طوسی همان فارابی است<sup>(۳۴)</sup> - گزارش میکند که ممکن است نفوس نادان و ساده (بُله) پس از جدایی از بدن به جسمهایی آسمانی تعلق بگیرند. تعلق غیرتدبیری و تنها برای امکان تخیل - و از این رهگذر، رنج و خوشی بینند.<sup>(۳۵)</sup> قید تعلق غیرتدبیری به جسمهای آسمانی، از نظر ابن‌سینا، این دیدگاه را از دام تناسخ‌باوری میرهاند. با این حال، اثرپذیری آن را از تناسخ‌باوری نوافلاطونی نمیتوان نادیده گرفت.

## ۲-۶. منطق‌گرایی<sup>(۳۶)</sup>

فلوپین به منطق ارسطو چندان ارج نمیداد و حتی پاره‌یی از آموزه‌های آن را با دیدگاههای افلاطون ناسازگار میدید. خود فرفورئوس میگوید که درسگفتارهای فلوپین با وجود ژرفای بسیار، دارای سامان استدلالی و منطقی چندانی نبوده است.<sup>(۳۷)</sup> یکی از مهمترین اثرگذاریهای فرفورئوس در تاریخ فلسفه این است که وی توانست جایگاه منطق ارسطو را در نوافلاطون‌گرایی استوار سازد و آن را چونان یک مادهٔ درسی ضروری در برنامهٔ آموزشی این مکتب بگنجانند. در یک بیان مجازی میتوان گفت که فرفورئوس بجای سنگ‌نشتهٔ سردر آکادمی که میگفت: «هر کس هندسه نمیداند به درون نیاید»، بر چکاد مکتب فلوپین نوشت: «هر کس منطق نمیداند به درون نیاید». بگفتهٔ لوید «منطق ارسطو را دری به متافیزیک افلاطون ساختن، افتخارش بحق به فرفورئوس داده شده است.»<sup>(۳۸)</sup> امیلسون در اینباره میگوید:

۱۶





یکی از مساهمتهای بی‌چون و چرا و مانایی که فرفورئوس برای فلسفه انجام داد، رواج دادن آثار منطقی ارسطو در برنامه آموزشی افلاطونی بود. حتی پیش از فلوطین هم افلاطونیانی بودند که [میکوشیدند تا افلاطون را] ارسطویی کنند. پیش از فرفورئوس هم افلاطونیانی بودند که به رساله‌های منطقی ارسطو می‌پرداختند. اما فرفورئوس تنها کسی بود که در درون تعلیم افلاطونی به منطق ارسطویی کاربردی محصل داد. از طریق او *اُرگانون* ارسطو بدانجا رسید که بمنزله مقدمه‌یی برای فلسفه بکار رفت؛ کارکردی که به سده‌های میانه و فراسوی آن منتقل شد. فرفورئوس بر مقولات ارسطو مقدمه‌یی بنام *ایساگرگه* نوشت<sup>(۴۹)</sup> که بوئتیوس آن را به لاتین برگرداند و در سده‌های میانه به یک متن مقدماتی معیار تبدیل شد. در واقع *ایساگرگه* نه تنها بر غرب لاتینی، بلکه همچنین بر شرق یونانی اثر گذاشت و بعدها به سریانی و عربی نیز ترجمه شد. فرفورئوس همچنین شروع مبسوطی بر رساله‌های منطقی ارسطو نوشته است که همه آنها، بجز شرحی مقدماتی بر مقولات، ناپدید شده‌اند.<sup>(۴۰)</sup>

## ۲ - ۷. آشتی دادن افلاطون و ارسطو

فرفورئوس و نوافلاطونیان متأخر بر آن بودند که ناسازگاری بنیادین و گوهرینی میان افلاطون و ارسطو وجود ندارد. جدانگریها و دیگرسانیها، از حد رویه‌ها و سطوح فراتر نمی‌روند و این ناسازگاریهای روئین را میتوان در پای آن سازگاری بنیادین به مذبج توجیه برد:

فرفورئوس و نوافلاطونیان متأخری که از او پیروی میکنند به همخوانی ذاتی میان افلاطون و ارسطو باور داشتند و آماده بودند که تفاوت‌های ظاهری را توجیه کنند. گفته میشود که فرفورئوس اثری درباره همسانی آنان و اثری دیگر درباره جداسازی آنان نگاشته است.<sup>(۴۱)</sup>

۱۷ چنانکه کاپلستون میگوید، نام اثر نخست این بوده است: *درباره اینکه مکتب‌های افلاطون و ارسطو یکی است*.<sup>(۴۲)</sup> این اثر، بر پایه گزارش سیورفانس، «گم شده است ولی ما میتوانیم [درون‌مایه آن را] از دیگر آثار و قطعات او، عمدتاً آنهایی که درباره منطق ارسطو هستند، استنباط کنیم.»<sup>(۴۳)</sup>



یادآوری این نکته در اینجا لازم است که گرایش فروریوس به هماهنگ‌سازی افلاطون و ارسطو برای تاریخ فلسفه اسلامی نیز اهمیت دارد و نشان می‌دهد که تلاش فارابی در رساله *الجمع بین رأی الحکیمین*، گرچه در واقع جمع بین *اثولوجیای فلوطین* و اندیشه‌های افلاطون است، برنهادی نوافلاطونی است و ریشه در دیدگاه‌های فروریوس دارد.<sup>(۴۴)</sup> بعلاوه، گستره افلاطون‌گروی فارابی بسی بیشتر از این است و بگفته کاپلستون<sup>(۴۵)</sup> «هنگامی که به نظام کلی فارابی میرسیم، نفوذ نوافلاطونی آشکار است».<sup>(۴۶)</sup>

## ۲-۸. جاودان‌خرد (حکمت خالده)

بنظر میرسد که باور فروریوس به سازگاری گوهرین میان افلاطون و ارسطو، خود ریشه در باور فراگیرتر دیگری دارد. او بر آن است که کذب و خطا برآستی در سخن و اندیشه فیلسوفان باستان راه ندارد و حکمت حقیقت جاودانی است که حکیمان باریافته به درگاه آن هرگز نمیتوانند تعارض و تخالف داشته باشند: برای فروریوس اینکه اندیشمندان باستان نمیتوانند کذب بگویند به همان اندازه یک اصل مسلم است که خدایان یاور [فرد] دادگرند. این انگاشتهای قدسی هر دو موروث از افلاطون‌گروی دینی سده دوم بودند؛ در حقیقت میان نوافلاطونیان متأخر این یک مثل بود که اگر با باوری در نومینیوس<sup>۱</sup> روبرو شویم، از فروریوس باور دیگری را انتظار نداریم.<sup>(۴۷)</sup>

این رهیافت فروریوس نیز برای تاریخ فلسفه اسلامی دارای اهمیت است و نشان می‌دهد که آموزه حکمت خالده و خرد جاویدان که بویژه در آثار فارابی نمود یافته است، پس‌زمینه‌ی فروریوسی و نوافلاطونی دارد.

## ۲-۹. اثرگذاری فکری

شکی نیست که مهمترین نقش فروریوس، تثبیت و توسعه نوافلاطون‌گروی است. امیلسون در اینباره می‌گوید:

سخن‌گفتن از اهمیت او بمنزله گستراننده نوافلاطون‌گروی بدشواری میتواند اغراق‌آمیز باشد. ... پس از فروریوس نوافلاطون‌گروی شیوه‌ی برای اندیشیدن و زیستن شد که در همه‌جا کاربرد دارد.<sup>(۴۸)</sup>

1. Numenius

او در ادامه مینویسد:

در طول زندگی فروریوس، امپراتوری رُم دوباره دوپاره و ستهای جداگانه‌یی در خاور و باختر [این امپراتوری] رشد کردند. کارهای فروریوس در هر دو قلمرو شناخته شده بودند و بر هر دو قلمرو اثر داشتند. در قلمرو باختری فروریوس از اینرو اهمیت دارد که برخی از نوشته‌های وی به لاتین برگردانده شده بودند و او بر اندیشه‌وران برجسته‌یی چون قدیس آگوستین و بوئتیوس اثر نهاده است.<sup>(۴۹)</sup>

فروریوس بر آگوستین بیشتر از رهگذر الهیات فلوطینی و بر بوئتیوس بیشتر از دریچه منطق ارسطویی اثرگذار بوده است. او با شروح خود، منطق ارسطو را در رگهای نوافلاطون‌گروی تزریق کرد و از این راه، زمینه‌ساز پیدایش اندیشه مدرسی و ارسطوگروی<sup>۱</sup> در سده میانه شد. همچنین ایساگوگه فروریوس هم بر اندیشه‌های منطقی ویلیام شروودی<sup>۲</sup> و ویلیام آکمی<sup>۳</sup> و هم بر بحثهای آبلارد<sup>۴</sup> درباره نام‌گروی و واقع‌گروی تأثیر نهاد. اما در شرق یونانی، فروریوس به‌مراه ارسطو، جزئی از مکتب نوافلاطون‌گروی شاگردش، ایامبلیخوس شد و برای قرن‌ها از جایگاهی قداست‌آمیز به‌رمند گردید.<sup>(۵۰)</sup> علاوه بر اینها، سیورفانس معتقد است که «میتوان درباره سهم فروریوس در مسئله معنا و مدلول نیز اندیشید.»<sup>(۵۱)</sup>

### ۳. نوشته‌ها

فروریوس نویسنده‌یی پُرکار بود که در زمینه‌های گوناگونی قلم‌فرسایی کرده است. بوتلر نوشته‌های او را در هفت دسته می‌گنجانند:

۱. شرح آثار افلاطون، ارسطو و فلوطین؛
۲. آثار تاریخی و زندگینامه؛
۳. مسائل متافیزیکی، روان‌شناختی و اخلاقی؛
۴. موضوعات دینی و اساطیری؛
۵. بلاغت و دستور زبان؛
۶. مسائل علمی و ریاضی؛

1. Aristotelianist
2. Willim of Sherwood (1190-1249)
3. William of Icktam
4. Peter Abelard (1079-1192)



۷. مسائل پراکنده.<sup>(۵۲)</sup>

از نظر خوانساری شمار نوشته‌های او بیش از ۷۲ مورد بوده است که گویا عنوان چهار تای آنها تکراری است و برخی هم به نادرست به وی نسبت داده شده‌اند.<sup>(۵۳)</sup> او بنقل از مقدمه ترجمه و تصحیح کتاب *اجتناب از گوشتخواری* (درباره پرهیز) مینویسد که تا زمان انتشار این کتاب (۱۹۷۷ م.)، ۲۱ اثر از آثار فروریوس گردآوری، بازسازی و چاپ شده‌اند. اما سیورفانس شمار نوشته‌های وی را هشتاد مورد میداند و میگوید تنها حدود بیست نوشته بدست ما رسیده‌اند.<sup>(۵۴)</sup> این در حالی است که امیلسون میگوید: «رویه‌م‌رفته حدود ۷۷ عنوان به او نسبت داده شده است و تنها بخش کوچکی از این حجم موجود است و آنچه هست بیشتر ناقص است.»<sup>(۵۵)</sup> به هر روی، در اینجا فهرستی که بارنز از آثار برجای مانده فروریوس ارائه داده است، ذکر می‌گردد.<sup>(۵۶)</sup> زیرا این فهرست، افزون بر بهرمندی از داده‌های کتاب‌شناختی ارزشمند، تازه‌تر و از اینرو، قابل‌اعتمادتر است. آنچه درون قلاب می‌آید، تکمله‌هایی است که ما افزوده‌ایم.

### ۳-۱. مدخل فروریوس: ایساگوگه

درونمایه اصلی ایساگوگه آموزه حمل‌پذیرها یا کلی‌های پنجگانه است. فروریوس، نوشته خود را با پیشگفتاری کوتاه درباره چستی و چرایی ایساگوگه آغاز میکند. وی در این پیشگفتار، خطاب به خریزاتورئوس<sup>۱</sup> (یکی از نمایندگان مجلس رُم که گفته میشود ایساگوگه به درخواست او نوشته شده است)<sup>(۵۷)</sup> میگوید که چون شناخت کلی‌های پنجگانه برای «آموختن مقوله‌های ارسطو»، «بازنمود تعریف» و «رویه‌م‌رفته برای تقسیم و اثبات» ضروری است، آنچه را که استادان کهن در اینباره گفته‌اند، بسادگی و «به شیوه یک درآمد» باز خواهد گفت.

سپس فروریوس پیش از آنکه به موضوع اصلی جستار خود بپردازد، پرسشی را درباره نحوه وجود کلی‌ها مطرح میکند. وی این پرسش را از اینرو که سرشتی متافیزیکی دارد و درخور جستاری منطقی نیست، بی‌پاسخ رها مینماید<sup>(۵۸)</sup> و سپس نوشته خود را به دو بخش تقسیم میکند: در بخش نخست به تعریف هر یک از کلی‌های پنجگانه و پاره‌یی از ویژگیهای آنها می‌پردازد و در بخش دوم، نخست به بیان همسانیهای هر پنج نوشته و سپس به بیان همسانیها و ناهمسانیهای دوگان‌دوگان آنها

1. Chrysaos



میردازد؛ جنس و فصل چه همسانیها و ناهمسانیهایی دارند؟ و به همینسان جنس و نوع، جنس و خاصه، جنس و عرض و نیز فصل و نوع فصل و خاصه، فصل و عرض و همچنین نوع و خاصه، نوع و عرض و سرانجام خاصه و عرض. در زیر کتاب‌شناسی کاملی از ایساگوگه بدست داده شده است:

۱. متن:

Busse, A. (ed.), *Porphyrii Isagoge, Commentaria in Aristotelem Graeca IV 1*, Berlin, 1887.

۲. ترجمه‌ها:

۲. ۱. ترجمه لاتین:

Boethius, L. Minio-Paluello (ed.), *Porphyrii Isagoge translatio Boethii*, Aristoteles Latinus I 6-7, Bruges, 1966.

۲. ۲. ترجمه انگلیسی:

Warren, E. W., *Porphyry the Phoenician: Isagoge*, Toronto, 1975.

Spade, P. V., *Five Texts on the Mediaeval Problem of Universals: Porphyry, Boethius, Abelard, Duns Scotus, Ockham*, Indianapolis, 1994.

Barnes, J., *Porphyry: Introduction*, with a commentary, Oxford, 2003.

۲. ۳. ترجمه فرانسوی:

Tricot, J., *Porphyre: Isagoge*, Paris, 1947.

de Libera, A., and Segonds, A.P., *Porphyre: Isagoge*, Paris, 1998.

۲. ۴. ترجمه آلمانی:

Rolfes, E., "Porphyrius: Einleitung in die Kategorien", in *Aristoteles: Organon I/II*, Hamburg, 1925<sup>2</sup>.

Zekl, H. G., "Porphyrios: Einführung in die Kategorien des Aristoteles", in *Aristoteles: Organon 2*, Darmstadt, 1998.

۲۱

۲. ۵. ترجمه ایتالیایی:

Maioli, B., "Porfirio: Isagoge", *Studium Sapientiae* 9, Padua, 1969.

Girgenti, G., "Porfirio: Isagoge", *Testi a Fronte* 15, Milan, 1995.

۲. ۶. ترجمه عربی: ابوعثمان دمشقی (ر.ک: فصل ۳، §§ ۲ و ۴).

۲. ۷. ترجمه فارسی: محمد خوانساری، ایساغوجی، (به همراه مقولات ارسطو، تهران، ۱۳۸۳).<sup>(۵۹)</sup>

۳. شروح کهن:

ابن طیب، أبو الفرج، تفسیر کتاب ایساغوجی لفرفور یوس، تحقیق الدكتور کوامی جیکی، دار المشرق، بیروت، ۱۹۷۵ م.

Ammonius, Busse, A. (ed.), *Ammonius: in Porphyrii Isagogen sive V Voces*, Commentaria in Aristotelem Graeca IV 3 Berlin, 1891.

Anon, Moraux, P. (ed.), "Ein unedierter Kurzkomentar zu Porphyrios' Isagoge", *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 35, 1979, 55-98; 41, 1981, 59-61.

anon Syriac: in Baumstark, *Aristoteles bei den Syrern*, pp. 227-257.

Arethas, Share, M. (ed.), *Arethas of Caesarea's Scholia on Porphyry's Isagoge and Aristotle's Categories (Codex Vaticanus Urbinas Graecus 35)*, Corpus philosophorum medii aevi: commentaria in Aristotelem byzantina 1, Athens, 1994.

Boethius, Brandt, S. (ed.), *Anicii Manlii Severini Boethii in Isagogen Porphyrii Commenta*, Corpus Scriptorum Ecclesiasticorum Latinorum XXXVIII 1, Vienna, 1906.

David, Busse, A. (ed.), *Davidis Prolegomena et in Porphyrii Isagogen Commentarium*, Commentaria in Aristotelem Graeca XVIII 2, Berlin, 1904.

Elias, Busse, A. (ed.), *Eliae in Porphyrii Isagogen et Aristotelis Categorias Commentaria*, Commentaria in Aristotelem Graeca XVIII 1, Berlin, 1900.

Elias<sup>60</sup>, Westerink, L. G. (ed.), *Pseudo-Elias (Pseudo-David): Lectures on Porphyry's Isagoge*, Amsterdam, 1967.

Philoponus, in Baumstark, *Aristoteles bei den Syrern*, pp. 177-181, 192-210, 219-223.

[Philoponus], Brandis, C. A. (ed.), *Scholia in Aristotelem*, Aristotelis Opera IV, Berlin, 1836, pp. 10-12.

Probus, in Baumstark, *Aristoteles bei den Syrern*, pp. 148-156.

Theodorus Prodromus, *Xenarchus*, Cramer, J. A. (ed.), *Anecdota Oxoniensia* III, Oxford, 1836 pp. 204-215.

### ۳-۲. آثار دیگر

پیش از برشمردن آثار دیگر فرفورئوس، باید یادآور شد که پاره‌های بازمانده از نوشته‌های گمشده او در سه منبع زیر گردآوری شده‌اند:

Smith, A. (ed.), *Porphyrii philosophi fragmenta*, Leipzig, 1993.

Ballérioux, O., "Porphyre et Aristote—quelques fragments à ajouter aux *Porphyrii philosophi fragmenta* d'Andrew Smith", in Motte and Denooz, *Aristotelica secunda*, pp. 221-231.

Callanan, C. K., "A Rediscovered Text of Porphyry on Mystic Formulae", *Classical Quarterly* 45, 215-230, 1995.

۱. دربارهٔ پرهیز (از غذای حیوانی/از گوشتخواری):

Bouffartigue, J., Patillon, M., and Segonds, A. P. (eds), *Porphyre: de l'Abstinence*, Paris, 1977-1995.

۲. نامه به آنیو:<sup>(۶۱)</sup>

Sodano, A. R. (ed.), *Porfirio: lettera ad Anebo*, Naples, 1958.

۳. دربارهٔ نفس:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 259-268.

۴. دربارهٔ قوای نفس:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 268-278.

۵. مَغاک پریان:

"Porphyry: The Cave of the Nymphs in the Odyssey", *Seminar Classics* 609, Arethusa Monographs, Buffalo NY, 1969.

۶. شرح مقولات:

Busse, A. (ed.), *Porphyrii in Aristotelis Categorias expositio per interrogationem et responsionem*, Commentaria in Aristotelem Graeca IV 1, Berlin, 1887.

۷. در برابر مسیحیان:

von Harnack, A. (ed.), "Porphyrius, 'Gegen die Christen'", 15 Bücher, Abhandlungen der königlich preussischen Akademie der Wissenschaften, phil. hist.Klasse 1, Berlin, 1916.

۸. شرح مقولات برای گدالیوس:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 35-59.

۹. دربارهٔ بیکره‌ها:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 407-435.

۱۰. شرح (کتاب) در پیرامون گزارش (ارسطو):

in Smith, *Fragmenta*, pp. 59-112.

۱۱. نامه به مارکلا<sup>(۶۲)</sup>:

Pötscher, W. (ed.), *Porphyrios: ΠΡΟΣ ΜΑΡΚΕΛΛΑΝ*, Philosophia Antiqua 15, Leiden, 1969.

۱۲. دربارهٔ آنچه فراکار<sup>(۶۳)</sup> ماست:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 295-308.

۱۳. تاریخ فلسفی:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 478-486.

۱۴. خطابه‌های فلسفی:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 478-486.

۱۵. شرح فیلبوس:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 199-202.

۱۶. شرح طبیعیات:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 120-159.

۱۷. زندگی فلوطین:<sup>(۶۴)</sup>

Henry, P., and Schwyzer, H. CR. (eds), *Plotini Opera I*, Oxford, 1964, pp. 1-38.

۱۸. هماهنگیک<sup>(۶۵)</sup> بطلمیوس:

Düring, I. (ed.), *Porphyrios: Kommentar zur Harmonielehre des Ptolemaios*, Göteborgs Högskolas Årsskrift 38, Göteborg, 1932.

۱۹. درآمدی به چهار کتاب<sup>(۶۶)</sup> بطلمیوس:

Beor, A., and Weinstock, S., (eds), *Porphyrii philosophi introductio in Tetrabiblum Ptolemaei*, Catalogus Codicorum Astrologorum Graecorum codicum romanorum pars iv, Brussels, 1940.





۲۰. زندگی فیثاغورس:

Nauck, A., (ed.), *Porphyrii philosophi Platonici opuscula selecta*, Leipzig, 1886, pp. 17-52.

۲۱. پرسشهای هومری:

Sodano, A. R. (ed.), *Porphyrii quaestionum Homericarum liber I*, Naples, 1970.

۲۲. بازگشت نفس:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 319-350.

۲۳. خودت را بشناس:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 308-313.

۲۴. جمله‌ها:

Lamberz, E. (ed.), *Porphyrii sententiale*, Leipzig, 1975.

۲۵. شرح سوفیست (افلاطون):

in Smith, *Fragmenta*, pp. 164-195.

۲۶. درباره (رودخانه) استیکس: (۶۷)

in Smith, *Fragmenta*, pp. 442-461.

۲۷. پژوهش‌های پراکنده:

in Smith, *Fragmenta*, pp. 278-292.

۲۸. مجموعه پژوهش‌های سخنورانه:

in Smith, *Fragmenta*, p. 409.

۲۹. شرح تیمائوس:

Sodano, A. R. (ed.), *Porphyrii in Platonis Timaeum commentariorum fragmenta*, Naples, 1964.

۲۵

۳-۳. آثار مشکوک و منحول

۱. نویسنده گمنام، شرح پارمنیدس:

Linguiti, A. (ed.), *Commentarium in Platonis Parmenidem*, Corpus dei papyri filosofici greci e latini III, Florence, 1995, pp. 63-202.



سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴  
صفحات ۳۰-۹

مهدی عظیمی؛ فیلسوف ارغوانی؛ زندگی، اندیشه‌ها و نوشته‌های فروریوس

۲. [ارسطو]، خداشناسی:

Dieterici, F., *Die sogenannte Theologie des Aristoteles*, Leipzig, 1883.

۳. [جالینوس]، به گائوروس:

Kalbfleisch, K. (ed.), *Die neuplatonische, fälschlich dem Galen zugeschriebene Schrift Πρὸς Γαῦρον περὶ τοῦ πῶς ἐμφυχοῦται τὰ ἔμβρυα*, Berlin, 1895.

۴. [فروریوس]، درباره فراز و فرود صدا:

Hilgard, A. (ed.), in *Grammatici Graeci I iii*, Leipzig, 1901, pp. 126-150.

#### ۴. نتیجه گیری

در این نوشتار، تصویری اجمالی از زندگی فروریوس ترسیم شد و چارچوب اندیشگی وی مطرح گردید. روشن شد که فروریوس از نظر فلسفی پیرو فلوطین است و اهمیت وی در تاریخ فلسفه بویژه از اینروست که گستراننده نوافلاطون‌گرایی بشمار می‌آید. وی فلسفه فلوطین را با تأکید بر سویه‌های عملی و اخلاقی بروشنی بازگفت. فروریوس به پیروی از فلوطین به اتحاد عاقل و معقول باور داشت که تأثیر آن بر فیلسوفان اسلامی، بویژه بر ملاصدرا، روشن است. او بتبع فلوطین نیز تناسخ‌باور بود که تأثیر آن بنوعی در فارابی و ابن‌سینا مشهود است. یکی از مهمترین کارهای وی گنجاندن منطق در برنامه درسی نوافلاطونیان بود که بعدها سبب شکل‌گیری ارسطوگرایی شد. وی بر آن بود که دروغ و خطا در سخن اندیشه‌وران باستان راه ندارد و از همینرو میکوشید تا سازگاری افلاطون و ارسطو را به اثبات برساند؛ کوششی که بعدها در فارابی هم بروشنی دیده میشود. او نویسنده‌یی پُرکاری بود که در زمینه‌های گوناگونی به نگارش پرداخت. در نوشتار حاضر، کتاب‌شناسی نسبتاً جامعی از وی ارائه شده است.

۲۶

#### پی‌نوشتها:

۱. «Tyre»؛ این شهر هم‌اکنون در جنوب لبنان در کرانه دریای مدیترانه جای دارد.
۲. «Phoenicia»؛ از تمدنهای باستانی است که در کرانه دریای مدیترانه پدید آمده و بخشهای ساحلی لبنان، سوریه و «فلسطین»، امروزی را دربرمیگرفته است.
۳. واژگان عربی «مالک» و «ملک» با آن هم‌تبارند. این واژه در زبان سریانی بمعنای «پادشاه» است.



سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴

۴. «Cassius Longinus»؛ شاگرد آمونیوس ساکاس که در فلسفه افلاطونی بود و بیشتر بخاطر دانش ادبیش آوازه داشت.

۵. مردم صور از گونه‌یی نرم‌تن صدف‌پوش که در کرانه‌های مدیترانه یافت میشد، نوعی رنگ ارغوانی گرانبها تولید میکردند که نماد سلطنت و اشرافیت بود؛ چراکه دوش‌آویز امپراتوران رُم بدان رنگ بود. از همینرو، این رنگ را «ارغوانی صوری» یا «ارغوانی امپراتوری» مینامند.

6. Siorvanes, "Porphyry", p. 545; Emilsson, "Neo-Platonism", p. 376; Barnes, *Porphyry: Introduction*, pp. ix-x.

7. Emilson, E. K., "Neo-Platonism", in *Routledge History of Philosophy*, vol. 11 (from Aristotle to Augustine), p. 377.

8. Copleston, *A History of Philosophy*, vol. 1, p. 473.

9. *Ibid.*, p. 464.

10. *Ibid.*, pp. 468-469.

11. *Ibid.*, p. 474.

۱۲. ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق ابراهیم رمضان، ص ۳۱۳.

۱۳. ابن سینا، *الاشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، ج ۳، ص ۲۹۵؛ همو، *الشفاء: الطبيعيات: النفس*، تحقیق جورج قنوتی و سعید زاید، ص ۲۱۳.

۱۴. ملاصدرا، *إيقاظ النائمين*، مقدمه و تصحیح محسن مؤیدی، ص ۱۹ و ۲۰؛ همو، *الاسفار الاربعه*، ج ۳، ص ۲۴۷-۲۷۱؛ همو، شرح و تعلیقه بر *الهیات شفا*، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، ج ۱، ص ۵۷۶؛ همو، *تفسیر القرآن الکریم*، ص ۲۲۴.

15. Copleston, *op.cit.*, vol. 1, pp. 470-471.

۱۶. فلوطین، *تاسوعات*، ص ۵۹.

17. Siorvanes, *op.cit.*, p. 547.

۱۸. در این زمینه ر.ک: خوانساری، محمد، «تعریف فلسفه به تشبیه به الله»، *خرد جاودان*، (مجموعه مقالات اهدایی به استاد سید جلال‌الدین آشتیانی).

۱۹. برای نمونه، ر.ک: *الاسفار الاربعه*، ج ۱، ص ۴۹؛ *اخوان الصفاء*، *رسائل اخوان الصفاء*، ج ۱، ص ۲۰۸.

20. Copleston, *A History of Philosophy*, vol. 1, pp. 470-471.

21. Siorvanes, *op.cit.*, p. 547.

۲۲. سید جلال‌الدین مجتوبی به‌خطا «مسیحیت» آورده است (ر.ک: ص ۵۴۵).

۲۳. «anticipation»؛ پیش‌بینی هم میتوان گفت. مجتوبی به‌غلط «پیشگامی» ترجمه کرده است.

۲۴. «*waticinia ex eventu*»؛ مجتوبی این اصطلاح را بنا بر درست «پیشگوییهای اتفاقی» (ص ۵۴۵) ترجمه کرده است.

25. Copleston, *op.cit.*, vol. 1, pp. 474-475.

26. *Ibid.*

27. Edwards, M., *Neoplatonic Saints: The Lives of Plotinus and Proclus by their Students*, p. xxx.

۲۸. *The Cave of Nymphs*، در اساطیر یونان، «nymph» به الهه‌یی گفته میشود که هیئت دوشیزه‌یی جوان و دم‌بخت را دارد. این الهگان در کوهستانها، بیشه‌زارها، کنار چشمه‌ها و رودخانه‌ها و نیز در میان دره‌ها و مَغاک [= غار] های خنک زندگی میکنند. هومر در دفتر سیزدهم *اودیسه* از مَغاک پریان سخن میگوید.

۲۹. هومر، حماسه‌سرای نامدار یونانی است که به گواهی هرودوت در سده نهم پیش‌از میلاد میزیسته است. از او تنها دو حماسه به نامهای *ایلیاد* (دقیقت: *ایلیاس*) و *اودیسه* (دقیقت: *اودیسیا*) برجای مانده است که اولی، بازگوکننده داستان جنگ تروا و دومی، بازگوکننده داستان پر فراز و فرود بازگشت یکی از سرداران این جنگ، بنام اودوسئوس، است.

30. Siorvanes, *op.cit.*, p. 546.

31. Edwards, *op.cit.*, p. xxxii.

۲۷



مهدی عظیمی؛ فیلسوف ارغوانی؛ زندگی، اندیشه‌ها و نوشته‌های فروریوس

سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴  
صفحات ۳۰-۹

۳۲. ر.ک: عباسی، «تناسخ»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۶، ص ۳۳ همانجا.
۳۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، *شرح الإنشارات و التبیہات*، ج ۳، ص ۳۵۵.
۳۵. ابن سینا، *المبدأ و المعاد*، باهتمام عبدالله نورانی، ص ۱۱۴.
۳۶. با «logicism» که معنایی ویژه در اندیشه فرگه و راسل دارد درآمیخته نشود. (ر.ک: § ۱)
۳۷. ر.ک: § ۱
38. Lloyd, A. C., "Neoplatonic Logic and Aristotelian Logic: I", *Phronesis*, vol. 1, no. 1, Nov. 1955, pp. 58-72, 64.
۳۹. در آینده بتفصیل روشن خواهیم ساخت که ایساگوگه درآمدی به همه منطق ارسطوست، نه تنها به مقولات.
40. Emilsson, *op.cit.*, p. 378.
41. *Ibid.*
42. Copleston, *op.cit.*, vol. 1, p. 473.
43. Siorvanes, *op.cit.*, p. 567.
44. Fakhry, M., *Fārābī, Founder of Islamic Neoplatonism: His Life, Works and Influence*, pp. 31-39.
45. Copleston, *op.cit.*, vol. 2, p. 189.
۴۶. کاپلستون (Ibid., p. 188) میگوید که در دومین مرحله جنبش ترجمه (یعنی مرحله ترجمه عربی ترجمه‌های سریانی آثار یونانی) کتاب «معروف‌اتولوجیای ارسطو که متشکل از گردآورده‌یی از *انتهادهای* فلوطین (۴-۶) بود به نادرست به ارسطو نسبت داده شد. به این [مطلب] باید این واقعیت هم افزوده شود که کتاب *علتها* نیز که در واقع همان *مبادی خداشناسی* پروکلس [یکی از نوافلاطون‌گروان بنام] است، به ارسطو نسبت داده شده بود. این نسبتهای نادرست و نیز ترجمه [آثار] شارحان نوافلاطونی ارسطو [مانند فرفوروس] به عربی، کمک کرد که در میان عربها تفسیری نوافلاطونی از نظام ارسطویی رایج شود». (آنچه در قلابها آمده افزوده ناقل است.)
47. Edwards, *op.cit.*, p. xxxi.
48. Emilsson, *op.cit.*, p. 376.
49. *Ibid.*
50. Siorvanes, *op.cit.*, p. 548.
51. *Ibid.*
۵۲. بنقل از: خوانساری، محمد، *مقدمه ایساغوجی*، ص ۱۵.
۵۳. همانجا.
54. Siorvanes, *op.cit.*, p. 548.
55. Emilsson, *op.cit.*, p. 376.
56. Barnes, J., *Porphyry: Introduction*, translated with a commentary by Jonathan Barnes, Clarendon Press, Oxford, pp. 367-371.
۵۷. بارنز بسیاری از اوصاف خریزاتوروس را ساخته و پرداخته شارحان میداند (Barnes, *op.cit.*, p. 24).
۵۸. این پرسش در سده‌های میانه در کانون گفتگوهای فلسفی قرار گرفت و برپایه چگونگی پاسخگویی به آن، سه جریان فلسفی پدید آمد: واقع‌گروی، نام‌گروی و مفهوم‌گروی. در جهان اسلام هم مسئله کلی‌های سه‌گانه (طبیعی، عقلی و منطقی) و چگونگی هستی‌پذیری کلی طبیعی را پدید آورد.
۵۹. این ترجمه فارسی از روی ترجمه فرانسوی تریکو انجام گرفته است. خوانساری در مقدمه ترجمه خود مینویسد: «ایساغوجی پیش از این یکبار به فارسی ترجمه شده است و آن ترجمه احمد آرام است در *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۸۱، ص ۵۴».
۶۰. گنجاندن نام نویسنده در قلاب بمعنای این است که کتاب منسوب به وی است.
۶۱. «آنبو» نام مستعاری است که فرفوروس برای شاگردش، ایامبلیخوس، بکار میبرده است.

۶۲. خوانساری آورده است: «نامه به مارچل» (ص ۱۷)، ولی این فراگفت [= تلفظ] ایتالیایی واژه است؛ فراگفت یونانی آن «مارکلا» است.
۶۳. وظیفه، تکلیف.
۶۴. اسماعیل سعادت آن را در مجله معارف، دوره اول، ش ۲، ۱۳۶۳، ترجمه کرده است.
۶۵. *Harmonics*: کتابی است در ریاضیات موسیقی.
۶۶. *Tetrabiblos*: رساله‌یی است در ستاره‌شناسی که بطلمیوس در آن میکوشد تا ستاره‌شناسی زیج‌بنیاد (Horoscopic astrology) را با طبیعیات ارسطو هماهنگ سازد.
۶۷. *Styx*: برپایه اسطوره‌های یونانی، نام رودخانه‌یی است که جهان زیرین (دوزخ) را از زمین جدا میکند. آشیل (دقیقتر: آخیلئوس)، قهرمان جنگ تروا، در نوزادی در همین رودخانه بدست مادرش شستشو داده شد و همه تنش، بجز پاشنه پایش که در دستان مادر بود رویینه گردید. از همینرو، پاشنه آشیل، در ادبیات جهان، نماد نقطه ضعف شده است؛ همچون چشم اسفندیار در ادبیات فارسی.

### منابع فارسی:

۱. ابن سینا، *الإشارات و التنبيهات*، شرح خواجه نصیرالدین الطوسی و قطب‌الدین الرازی، قم، نشر البلاغه، ۳ ج، ۱۳۸۳.
۲. \_\_\_\_\_، *الشفاء: الطبیعیات: النفس*، تصدیر و مراجعه ابراهیم مدکور، تحقیق جورج فنوتانی و سعید زاید، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۷۵م.
۳. \_\_\_\_\_، *المبدأ و المعاد*، باهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
۴. ابن‌الندیم، *أبوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست*، تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت، ۱۹۹۷م.
۵. اخوان‌الصفاء، *رسائل اخوان الصفاء و حکان الوفاء*، بیروت، الدار الإسلامیة، ۴ ج، ۱۴۱۲ق.
۶. خراسانی، شرف‌الدین، «اتحاد عاقل و معقول»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* (نسخه اینترنتی)، ج ۶، مقاله ش ۲۶۹۸.
۷. خوانساری، محمد، «تعریف فلسفه به تشبیه به الله»، *خرد جاودان* (مجموعه مقالات اهدایی به استاد سید جلال‌الدین آشتیانی)، نشر فروزان، ۱۳۷۷.
۸. ذهبی، عباس، «تناسخ»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* (نسخه اینترنتی)، ج ۱۶، مقاله ش ۶۱۰۳.
۹. ملاصدرا، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۹ ج، ۱۴۲۳ق.
۱۰. \_\_\_\_\_، شرح و تعلیقه بر *الهیات شفا*، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۲ ج، ۱۳۸۲.
۱۱. \_\_\_\_\_، *ایفاظ النائمین*، مقدمه و تصحیح محسن مؤیدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۲. \_\_\_\_\_، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۱ق.
۱۳. فروریوس، *ایساغوجی*، (بهمراه مقولات ارسطو)، ترجمه و مقدمه محمد خوانساری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳.
۱۴. فلوطین، *تاسوعات أفلوطين*، تعریف فرید جبر، مراجعه و تصحیح جبار جهامی و سمیع دغیم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۷م.

### منابع انگلیسی:

1. Barnes, J., *Porphyry: Introduction*, translated with a commentary by Jonathan Barnes, Clarendon Press, Oxford, 2003.
2. Copleston, F., *A History of Philosophy: Volume I: Greece and Rome*, Doubleday, 1993.

3. Edwards, M., *Neoplatonic Saints: The Lives of Plotinus and Proclus by their Students*, Liverpool University Press, 2000.
4. Emilson, E. K., "Neo-Platonism", in *Routledge History of Philosophy*, vol. 11 (from Aristotle to Augustine), David Furley (ed.), Routledge, London & New York, 1999.
5. Fakhry, M., *Fārābi, Founder of Islamic Neoplatonism: His Life, Works and Influence*, Oneworld Publications, Oxford, 2002.
6. Lloyd, A. C., "Neoplatonic Logic and Aristotelian Logic: I", *Phronesis*, vol. 1, no. 1, Nov.1955.
7. Siorvanes, L., "Porphyry", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Edward Craig (ed.), vol.7, Routledge, 1998.

۳۰